

واکاوی مبانی فقهی و حقوقی مطالبه خسارت تأخیر تأدیه حقوق کارمندان دولتی

محمدحسن جوادی*

رضا نیک خواه سرنقی*

صالح نوری*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۴/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۷/۲۲

چکیده

به موجب رأی وحدت رویه شماره ۱۵۶ دیوان عالی کشور، مطالبه خسارت در ازای تأخیر در تأدیه حقوق کارمندان دولتی و پرداخت آن از سوی دولت - باوجود به رسمیت شناختن این موضوع از سوی قانونگذار در سایر موارد تأخیر در ادای بدهی توسط اشخاص حقیقی یا حقوقی - مجاز نمی‌باشد. مبنای استدلال در این رأی، «تفاوت برقراری و پرداخت حقوق مستخدمین که دولت در مقام اجرای قوانین استخدامی مکلف به اجرای آن است با معاملات دولت و همچنین معاملات و تعهدات اشخاص» بیان شده است؛ مبنایی که از نظر قواعد عمومی قراردادها مورد پذیرش نیست. بنابراین بررسی این نکته ضروری است که چه تفاوتی میان خسارت تأخیر تأدیه حقوق کارمندان دولت با سایر دیون اشخاص حقیقی یا حقوقی وجود دارد؟ و مطالبه و پرداخت خسارت تأخیر در تأدیه حقوق کارمندان دولتی، بر چه مبانی فقهی و حقوقی می‌تواند استوار باشد؟ این پژوهش با درک این ضرورت بر آن است رأی وحدت رویه مذکور را تبیین، نقد و ارزیابی نماید و در پی آن، با استدلال به دلایل فقهی و حقوقی، مبنای جواز دریافت خسارت تأخیر تأدیه حقوق کارمندان دولتی را به اثبات رساند. کیدواژه‌ها: تأخیر تأدیه، حقوق کارمندان، خسارت، دین، مطالبه خسارت.

* استادیار فقه و حقوق اسلامی دانشگاه ارومیه (نویسنده مسئول).

* استادیار فقه و حقوق اسلامی دانشگاه ارومیه.

* دانشجوی دکتری، مربی دانشگاه پیام نور مرکز ارومیه.

۱. مقدمه

خسارت تأخیر تأدیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی به استناد فتاوی مراجع بزرگوار تقلید و به ویژه نظرات شورای نگهبان، غیرشرعی اعلام و قوانین و مقررات آن نیز لغو گردید. الغای چنین موضوعی سبب سوء استفاده بدهکاران شد و انگیزه پرداخت به موقع دین توسط غالب بدهکاران تضعیف گردید. در این اثناء، بانکها بیشتر از همه از اخذ خسارت تأخیر تأدیه متضرر شده و به زحمت افتادند. پس از رایزنی رئیس کل وقت بانک مرکزی با شورای نگهبان، دریافت خسارت تأخیر تأدیه به وسیله بانکها به میزان ۱۲ درصد مانده بدهی تجویز شد و در سال ۱۳۶۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام در ماده ۱ قانون نحوه وصول مطالبات بانکها، اخذ خسارت تأخیر تأدیه را برای بانکها جایز اعلام و کلیه محاکم دادگستری و دوایر اجرایی ثبت را مکلف به وصول مطالبات بانکها اعم از اصل و فرع نمود. با این تجویز، تبعیض بین بانکها و اشخاص دیگر در جامعه، ناعادلانه جلوه نمود که متعاقب آن در سال ۱۳۷۲، مجلس شورای اسلامی در قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵، ماده ۱۲ قانون مذکور را که در آن به اخذ خسارت تأخیر تأدیه اشاره شده بود، تغییر داد. به همین جهت رئیس کل دادگستری وقت تهران در این خصوص با این بیان که «آیا گرفتن خسارت تأخیر تأدیه طبق قانون فوق، مشروعیت دارد یا از مصادیق ربا می باشد؟» از مقام معظم رهبری استفتاء نمودند و ایشان در پاسخ فرمودند: «خسارت ناشی از بدهی اگر ثابت شود که مستند به تأخیر تأدیه است در ضمان بدهکار است و حکم ربا را ندارد» (صفایی، ۱۳۸۵: ۲۲۷)؛ لذا به استناد این فتوا اخذ خسارت تأخیر تأدیه قابل تعمیم به غالب دیون پولی شد. در سال ۱۳۷۵، مجلس شورای اسلامی به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک، تبصره‌ای مبنی بر استحقاق دارنده چک برای اخذ کلیه خسارات و هزینه‌های وارده را ملحق نمود و متعاقب آن، مجمع تشخیص مصلحت نظام در تفسیر الحاقیه فوق، خسارت تأخیر تأدیه بر مبنای نرخ تورم را نیز جزو خسارات دانست. در قوانین موضوعه دیگر، به ویژه قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، در مواد ۵۱۵ و ۵۲۲ جزئیات بیشتری از خسارت تأخیر تأدیه بیان گردید و قواعد اخذ خسارت تأخیر تأدیه شامل تمام دیون پولی شد اما اگر کارمندان دولت به علت «اشتباه در محاسبه» و یا «عدم وجود اعتبار لازم برای پرداخت حقوق» و یا هر علت دیگر، حقوق معوق داشته باشند، نمی‌توانند خسارت تأخیر تأدیه حقوق معوق خود را مطالبه نمایند. مستند تبعیض بین کارکنان دولت و سایر اشخاص، اعم از حقیقی و حقوقی، رأی وحدت رویه شماره ۱۵۶ دیوان عالی کشور مورخ ۱۳۴۸/۱/۲۰ می‌باشد که در آن رأی، پرداخت دیون معوق

کارمندان دولتی به شرط تأمین اعتبار در بودجه‌های سالانه تجویز گردیده، اما پرداخت خسارت تأخیر تأدیه حقوق معوق کارمندان دولتی به علت متفاوت بودن برقراری و پرداخت حقوق مستخدمین دولتی با معاملات و تعهدات اشخاص، قابل مطالبه از سوی کارمندان و قابل پرداخت از سوی دولت نمی‌باشد.

مقاله حاضر با بررسی این موضوع و با استناد به دلایل فقهی و حقوقی متعدد، به اثبات جواز مطالبه و دریافت خسارت تأخیر تأدیه و الزام دولت به پرداخت آن می‌پردازد.

۲. مفهوم شناسی

قبل از پرداختن به موضوع، ضروری است اصطلاحات بکار رفته در این پژوهش مورد بررسی و تبیین قرار گرفته و مفهوم مورد نظر از آن ارائه گردد.

۲-۱. مطالبه

نخستین اصطلاحی که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است، واژه مطالبه می‌باشد. «مطالبه» در لغت به معنای خواستن، طلب کردن، حق خود را از کسی طلب نمودن، بازخواست و مؤاخذه به کار رفته است (انوری، ۱۳۸۱: ۷۰۹۹/۷؛ دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۳/۸۵۹۴). مطالبه در اصطلاح حقوقی، مشتق از «طلب» می‌باشد و طلب به معنای تعهدی است به نفع کسی بر ذمه دیگری که موضوع این تعهد، کلی است؛ خواه پول باشد؛ خواه اجناس. با این توضیح، مطالبه از آثار طلب هر بستانکار است؛ یعنی هر که طلب دارد، حق مطالبه آن را از بدهکار دارد. این حق تابع طلب است نه خود طلب. ممکن است طلب واحد باشد و حق مطالبه متعدد؛ مانند طلبی که بستانکاران تضامنی داشته باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۳: ۱/۵؛ ۳۴۰). علاوه بر این، مطالبه می‌تواند تقاضای صرف، مراجعه، حق رجوع، طرح دعوی و یا حتی صدور اجرائیه باشد. نهایتاً مراد از مطالبه، مراجعه متعهدله به شخص متعهد می‌باشد.

۲-۲. خسارت

دومین و مهم‌ترین اصطلاح، واژه «خسارت» می‌باشد. خسارت در لغت به معنای کم شدن سرمایه، زیان، آسیب، ضرر، تخلف، تأخیر در انجام تعهد، تاوان دادن و جبران ضرر به کار رفته است (انوری، ۱۳۸۱: ۴/۲۷۴۹؛ معین، بی تا: ۸۵۷۳/۶). کلمه خسارت در حقوق به دو معنی استعمال شده است؛ گاهی آن را به معنای ضرر استعمال می‌کنند و گاهی نیز آن را به معنای چیزی که برای جبران ضرر پرداخت می‌شود، به کار می‌برند. قانونگذار هنگامی که از خسارت حاصله از عدم اجرای تعهدات یا جبران خسارت سخن می‌گوید، کلمه را به معنای نخست به کار برده است و

هنگامی که از تأدیه خسارت بحث می‌کند، معنای دوم را اراده کرده است (صفایی، ۱۳۸۵: ۲۰۶).

از اقسام خسارت می‌توان به خسارت مادی، معنوی، دادرسی و خسارت تأخیر ادا اشاره نمود که خسارت تأخیر ادا در خصوص تأخیر در تأدیه بدهی نقدی به کار می‌رود (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۳: ۳۳۵). کاستن از دارایی شخص و پیش‌گیری از فزونی اموال به هر عنوانی که باشد، ضرر و از مصادیق خسارت است (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۲۱۹).

خسارت تأخیر تأدیه با خسارت ناشی از عدم انجام تعهد و ربا متفاوت است. در خسارت تأخیر تأدیه، تعهد به‌هنگام اجرا نشده و بخشی از مطلوب از دست رفته است، اما در خسارت عدم انجام تعهد، انجام تعهد به‌طور قطع منتفی شده است؛ اما منبع هر دو خسارت، یکسان و ناشی از عهدشکنی است. خسارت تأخیر تأدیه با ربا نیز تفاوت دارد. از جمله اینکه در ربا، قرض دهنده قصد دارد مالی را اضافه بر آنچه پرداخت کرده است دریافت دارد؛ حال آنکه در خسارت تأخیر تأدیه، متعهد در نظر دارد ضررهای وارده به خود را جبران نماید. همچنین در ربا میزان بهره از ابتدا مشخص است، در صورتی که در خسارت تأخیر تأدیه، اخذ خسارت زمانی مطرح می‌شود که دین در سررسید خود پرداخت نگردد. تفاوت بعدی اینکه، در ربا مازادی که به قرض دهنده داده می‌شود یکی از عوضین است، اما در خسارت تأخیر تأدیه علت اخذ مازاد از متعهد، ورود ضرر به متعهد است (نویسن، ۱۳۹۳: ۱۸۴ و ۱۸۵).

۲-۳. حقوق

از دیگر اصطلاحات به کار رفته در این پژوهش، «حقوق» است. حقوق معانی زیادی دارد. مهم‌ترین معانی واژه حقوق در زبان فارسی عبارت‌اند از:

۱. مجموعه قواعدی که به اشخاص از این جهت که در اجتماع هستند، حکومت می‌کند.
۲. عنصری است جهت تنظیم روابط مردم و حفظ نظم در اجتماع؛ به نحوی که امتیازات شخص در برابر دیگران شناسایی شده و توان خاصی به شخص می‌بخشد.
۳. گاهی منظور از واژه حقوق، دانش حقوق است.
۴. حقوق معانی دیگری نیز دارد. از جمله وقتی سخن از حقوق کارمندان دولت می‌شود، منظور دستمزد کارکنان است (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۱۳ و ۱۴).

همچنان که از این تعاریف برمی‌آید، یکی از موارد استعمال واژه حقوق، «موجب کارمندان دولت»؛ به عبارت دیگر، به مواعبی که کارمندان دولت می‌گیرند، حقوق دولتی گفته می‌شود و در فقه، آن را «رزق» نیز می‌گویند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۳۰۳ و ۳۰۹). در زمان حاضر، حقوق دولتی

به‌صورت پرداخت پول صورت می‌گیرد و پول در یک تعریف ساده، «شیء فیزیکی دارای ارزش مبادله‌ای عام» است (یوسفی، ۱۳۸۱: ۶۹) و ارزش مبادله‌ای - اعم از ارزش مبادله‌ای اعتباری و حقیقی - مترادف با مالیت است. چنانکه روشن است، منظور از پول در این تعریف، همان وجه رایج کشور است که تمامی حقوق کارمندان دولتی به‌وسیله آن پرداخت می‌گردد؛ بنابراین، تمامی احکام و مقررات حاکم بر وجه رایج کشور، از جمله مقررات و قواعد عمومی خسارت تأخیر تأدیه وجه نقد، در موضوع مورد بحث نیز حاکم بر قرار خواهد بود.

حال اگر دولت حقوق کارمندان خود را در موعد مقرر تأدیه ننماید، این حقوق، دینی بر ذمه دولت بوده و دولت متعهد به پرداخت آن خواهد شد. دین در این معنا، «به آنچه متعهدله ایفای آن اعم از پول و غیر پول را از متعهد می‌خواهد گفته می‌شود؛ خواه منشأ آن عقدی از عقود و یا غیر عقود، مانند خسارت ناشی از اتلاف باشد.» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۶۲۹) در اصطلاح فقهی، فقها با عباراتی نظیر «الدین مالٌ کلیٌّ فی ذمه شخصٍ لآخرٍ بسبب من الأسباب» تعریف نموده‌اند؛ (موسوی خمینی، ۱۳۸۶: ۶۲۹) یعنی دین مالی است کلی که در ذمه شخصی برای شخص دیگر به سببی از اسباب ثابت است. در عرف نیز، دین به معنای وام، قرض و بعضاً تعهد اخلاقی مد نظر قرار می‌گیرد. نظر به تعاریف دین در فقه و حقوق، دامنه دین بسیار وسیع بوده و قرض، بخشی از اسباب آن به شمار می‌رود.

در یک تعریف جامع، هرگونه تعهد ناشی از اعمال و وقایع حقوقی را می‌توان دین دانست که در مواردی موضوع دین، پول است و در موارد دیگر موضوع آن غیر پول است. دین عنوانی است که هم در نسبه می‌تواند مطرح باشد و هم در نقد؛ می‌تواند وجه نقد باشد و هم غیرنقد؛ هم فعل باشد و هم ترک فعل (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۲: ۴).

نظر به موارد مذکور، حقوق معوق کارکنان دولت، از مصادیق بارز دین می‌باشد.

۲-۴. کارمندان دولتی

منظور از کارمندان دولت، مستخدمین وابسته به دولت اعم از رسمی، پیمانی و روز مزد است که از دولت حقوق می‌گیرد و برای او کار می‌کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۲۹۹۳/۴). مطابق قانون خدمات کشوری (۱۳۸۶)، کارمند دستگاه اجرایی کسی است که بر اساس ضوابط و مقررات مربوط و به‌موجب حکم یا قرارداد با مقام صلاحیت‌دار در یک دستگاه اجرایی به خدمت پذیرفته می‌شود (ماده ۷). منظور از دستگاه اجرایی عبارت است از کلیه وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی، مؤسسات یا نهادهای عمومی یا دولتی و

شرح ذیل است:

«به موجب مادتین ۶۲ و ۶۳ قانون استخدام کشوری مصوب ۳۱ خرداد ماه ۱۳۴۵ مرجع رسیدگی به شکایات استخدامی مستخدمین رسمی شورای سازمان امور اداری و استخدامی کشور است و به تقاضای تجدیدنظر از رأی آن شورا در غیاب شورای دولتی در دیوان عالی کشور رسیدگی خواهد شد ولی در مورد دعاوی مستخدمین دولت به عنوان اشتباه محاسبه حقوق موضوع ماده ۲۶ قانون متمم بودجه سال ۱۳۲۲ نظر به اینکه طبق تبصره ۲۵ قانون بودجه سال ۱۳۴۶ کل کشور مطالبات مستخدمین از این بابت اعم از اینکه به دادگاه مراجعه شده یا نشده و به مرحله صدور حکم قطعی رسیده یا نرسیده باشد با تأمین اعتبار در بودجه‌های سالانه تحت عنوان خاص پس از تصویب بودجه مجلس شورای ملی پرداخت خواهد شد و به عبارت اخیری این حق به رأی مستخدمین دولت به موجب قانون فوق‌الذکر شناخته شده و قطعی است دیگر اقامه دعوی برای اثبات استحقاق آن ضروری نیست و نتیجتاً آراء دو شعبه پنجم و دهم دیوان عالی کشور که به همین کیفیت صادر شده است تأیید می‌شود و اما نسبت به موضوع خسارت تأدیه مابه‌التفاوت مورد بحث نظر به اینکه برقراری و پرداخت حقوق مستخدمین که دولت در مقام اجرای قوانین استخدامی مکلف به انجام آن است با معاملات دولت و همچنین معاملات و تعهدات اشخاص متمایز و متفاوت است تأخیر در انجام آن مشمول فصل سوم از باب دهم قانون آئین دادرسی مدنی نمی‌باشد و مستلزم تأدیه خسارت تأخیر نیست لذا رأی شعبه پنجم دیوان عالی کشور که مبنی بر رد دعوی مطالبه خسارت تأخیر تأدیه صادر شده است، در نتیجه تأیید می‌گردد. این رأی بر طبق ماده واحده قانون راجع به وحدت رویه مصوب تیرماه ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم‌الاتباع است» (روزنامه رسمی شماره ۷۰۸۵-۱۳۸۴).

۲-۳. توجیه رأی وحدت رویه

یکی از نویسندگان در توجیه این رأی آورده است: «دیوان عالی کشور در حکم توجیه نشده خود، به‌طور کلی مطالبه خسارت تأخیر تأدیه حقوق کارکنان دولتی را ممنوع می‌کند. این حکم اگر مبنای آن، عذر موجه دولت در پایبندی او به قوانین بودجه باشد منطقی است ولی اگر مؤسسه‌ای بدون عذر موجه، حقوق کارمندی را نپردازد و باینکه در بودجه محل پرداخت آن را دارد از وفای به عهد امتناع کند، چرا باید مشمول قواعد عمومی پرداخت خسارت تأخیر تأدیه نباشد؟» (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۲۶۰) با توجه به این نظر، عذر دولت در عدم پرداخت حقوق کارمندان خود که منتهی به

شرکت‌های دولتی و کلیه دستگاه‌هایی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است از قبیل شرکت ملی نفت ایران، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، بانک مرکزی، بانک‌ها و بیمه‌های دولتی (ماده ۵).

در مورد قید دوم در این عبارت؛ یعنی «دولتی» نیز باید گفت صفت «دولتی» برای کارمندان در دو معنی به کار می‌رود:

۱. معنای خاص (قوه مجریه)

۲. معنای عام (حکومت)

دولت به معنای خاص به مدیران کشور گفته می‌شود و مدیران اداری و اجرایی را در برمی‌گیرد. اداره این سازمان‌ها به‌طور معمول بر عهده هیئت وزیران به ریاست رئیس جمهور است و دولت به معنای عام که مرادف با حکومت است، شامل تمام سازمان‌های اداری، قضایی و قانونگذاری می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۴۵).

با توجه به تعاریف پیش‌گفته، منظور از «کارمندان دولت» در این پژوهش، مستخدمین عمومی می‌باشند که شامل کلیه کارکنان شاغل در قوه مجریه، مقننه و قضائیه قرار می‌گیرند (طباطبایی موتمنی، ۱۳۹۰: ۱۶۷).

۳. بررسی رأی وحدت رویه

از آنجا که امتناع دولت از پرداخت خسارت تأخیر تأدیه حقوق کارمندان خود، مستند به رأی وحدت رویه شماره ۱۵۶ دیوان عالی کشور می‌باشد، ضروری است این رأی مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد.

۳-۱. رأی وحدت رویه شماره ۱۵۶ مورخ ۱۳۴۸/۱/۲۰

دیوان عالی کشور

قبل از سال ۱۳۴۸ محاکم قضایی و هکذا شعب دیوان عالی کشور در خصوص مابه‌التفاوت ناشی از اشتباه محاسبه در حقوق و خسارت ناشی از تأخیر تأدیه مابه‌التفاوت، آراء مغایری صادر نموده بودند. برخی از شعب دیوان عالی، خسارت تأخیر تأدیه مورد حکم دادگاه‌های تجدیدنظر را عیناً تأیید نموده و شعب دیگری از دیوان نیز احکام صادره دادگاه‌های تجدیدنظر در خصوص قانونی بودن اخذ خسارت تأخیر تأدیه توسط کارکنان دولت را غیرقانونی تشخیص و نقض نموده بودند. تا اینکه وزارت دارایی وقت، به موجب نامه شماره ۲۲۹۶۰ مورخ ۱۳۴۷/۸/۱۹ و پیوست رونوشت آراء مغایر شعب دیوان عالی کشور، از وزیر دادگستری درخواست می‌نماید که موضوع در هیئت عمومی دیوان عالی کشور مطرح گردد که پس از طرح موضوع در هیئت عمومی دیوان عالی کشور، دیوان عالی به شرح ذیل رأی وحدت رویه شماره ۱۵۶ را در تاریخ ۱۳۴۸/۱/۲۰ صادر نمود که طبق آن، در خصوص مابه‌التفاوت حقوق کارمندان دولتی و خسارت ناشی از تأخیر در تأدیه آن، رویه واحدی در محاکم ملاک عمل قانونی قرا گرفت که رأی مذکور به

حقوق معوق و بحث خسارت تأخیر تأدیه گردیده است یا موجه است یا غیرموجه. عذر غیرموجه آن است که دولت در بودجه خود محل پرداخت حقوق کارکنان را دارد اما پرداخت نمی‌کند. در چنین حالتی دولت علاوه بر پرداخت حقوق معوق، خسارت تأخیر تأدیه آن را نیز باید پرداخت نماید؛ اما عذر موجه دولت ناشی از پابندی به قوانین بودجه است که در چنین وضعیتی اصل حقوق معوق به شرط پیش‌بینی در بودجه سال بعد قابل پرداخت است، اما خسارت تأخیر تأدیه حقوق کارمندان دولتی با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۱۵۶ مورخ ۱۳۴۸/۱/۲۰ قابل مطالبه و پرداخت نیست.

۳-۳. نقد و ارزیابی

همچنان که روشن است توجیه پیشین با در نظر گرفتن بودجه و برقراری و پرداخت حقوق مستخدمین دولت صورت گرفته و مستند آن، استدلالی است که در متن رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور آمده است. با توجه به استدلال مذکور در رأی وحدت رویه به نظر می‌رسد که اعضای هیئت عمومی دیوان عالی کشور با در نظر گرفتن این نکته که «برقراری و پرداخت حقوق به شرط تأمین اعتبار در محل بودجه است»، دولت را در صورت عدم پیش‌بینی آن در بودجه، غیر مقصر دانسته و آن را از پرداخت خسارت تأخیر، معاف داشته‌اند.

در رد این توجیه، توجه به چند نکته ضروری است:

۱. «دین» دارای تعریف و مفهوم واحدی است و تفاوتی میان دین دولت به کارمندان و دین افراد نسبت به یکدیگر وجود ندارد و اینکه دولت مدیون در این میان با توجه به دلایل توجیه نشده از پرداخت خسارت تأخیر تأدیه سر باز زند، عادلانه نیست.
۲. تفاوت شکلی تأدیه حقوق کارمندان دولت نمی‌تواند ماهیت دین دولت به کارمندان خود را عوض کند؛ به صورتی که کارمندان نتوانند از مزایای نهاد تأخیر تأدیه استفاده نمایند.

۳. در بحث خسارت تأخیر تأدیه، اثبات تقصیر متعهد لازم نیست (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۶) و با تأخیر متعهد، شخص متعهدله با لحاظ قواعد عمومی خسارت تأخیر تأدیه می‌تواند آن را حتی از دولت مطالبه کند.

۴. دولت همان‌گونه که در پرداخت اصل حقوق معوق و یا حتی مطالبات اشخاص حقیقی و حقوقی دیگر باید با توجه به قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم

تأمین و توقیف اموال دولتی و ماده واحده مربوطه^۱ تدابیر لازم را در بودجه سال بعد پیش‌بینی نماید، در خصوص خسارت تأخیر تأدیه حقوق کارکنان نیز باید طبق قانون فوق عمل و در بودجه پیش‌بینی لازم را در این خصوص به عمل آورد.

۵. توجیه صورت پذیرفته در رأی وحدت رویه بدون پشتوانه و دلیل است اما مشروعیت پرداخت خسارت تأخیر تأدیه حقوق کارکنان دولتی قائم به ادله فقهی و حقوقی است و به عبارت دیگر، شمول قواعد عمومی تأخیر تأدیه، این توجیه بودجه‌ای دولت را باطل می‌کند.

۶. با توجه به اینکه موضوع رأی وحدت رویه،

۱. ماده واحده - وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی که درآمد و مخارج آنها در بودجه کل کشور منظور می‌گردد، مکلف‌اند وجوه مربوط به محکوم به دولت در مورد احکام قطعی دادگاه‌ها و اوراق لازم‌الاجرا ثبتی و دفاتر اسناد رسمی و یا اجرای دادگاه‌ها و سایر مراجع قانونی را با رعایت مقررات از محل اعتبار مربوط به پرداخت تعهدات بودجه مصوب سال‌های قبل منظور در قانون بودجه کل کشور و در صورت عدم وجود و عدم امکان تأمین از محل‌های قانونی دیگر در بودجه سال بعد خود منظور و پرداخت نمایند، اجرای دادگستری و ادارات ثبت اسناد و املاک و سایر مراجع قانونی دیگر مجاز به توقیف اموال منقول و غیرمنقول وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی که اعتبار و بودجه لازم را جهت پرداخت محکوم به ندارند تا تصویب و ابلاغ بودجه یک سال و نیم بعد از سال صدور حکم نخواهند بود.

ضمناً دولت از دادن هر گونه تأمین در زمان مذکور معاف می‌باشد. چنانچه ثابت شود وزارتخانه و مؤسسات یاد شده باوجود تأمین اعتبار از پرداخت محکوم به استنکاف نموده‌اند، مسئول یا مسئولین مستنکف و متخلف توسط محاکم صالحه به یک سال انفصال از خدمات دولتی محکوم خواهند شد و چنانچه متخلف به‌وسیله استنکاف سبب وارد شدن خسارت بر محکوم‌له شده باشد، ضامن خسارت وارده می‌باشد.

تبصره ۱ - دستگاه مدعی‌علیه با تقاضای مدعی باید تضمین بانکی لازم را به‌عنوان تأمین مدعی‌به به دادگاه بسپارد. در صورتی که دعوی یا مقداری از خواسته رد شود، به حکم دادگاه تضمین یا مبلغ مانده به دستگاه مدعی‌علیه رد خواهد شد.

تبصره ۲ - تبصره ۵۳ قانون بودجه سال ۱۳۵۷ و تبصره ۱۸ قانون بودجه سال ۱۳۳۴ لغو می‌شود.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحد و دو تبصره در جلسه روز پنجشنبه پانزدهم آبان ماه یک هزار و سیصد و شصت و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۶۵/۸/۲۱ به تأیید شورای نگهبان رسیده است.

«حقوق معوق ناشی از اشتباه در محاسبه» است، تعمیم آن به کلیه حقوق معوق کارکنان، اشتباه و قابل رد می‌باشد.

۴. دلایل جواز مطالبه خسارت تأخیر تأدیه کارمندان

دولت

با توجه به آنچه پیش از این بیان شد، می‌توان گفت عدم پرداخت خسارت تأخیر در تأدیه حقوق کارمندان دولتی به استناد رأی وحدت رویه شماره ۱۵۶، از استدلال مستحکمی برخوردار نیست و با وجود پذیرش جواز مطالبه و دریافت خسارت تأخیر تأدیه توسط قانونگذار در سایر موارد، منعی برای جواز آن در موضوع مورد بحث وجود ندارد. در استدلال به این جواز، علاوه بر موارد پیش گفته در رأی وحدت رویه، می‌توان از دلایل فقهی و حقوقی زیر نیز بهره جست.

۴-۱. دلایل فقهی

نخستین و مهم‌ترین بخش از دلایل قابل استناد برای توجیه جواز دریافت خسارت تأخیر تأدیه حقوق کارمندان دولتی، دلایل فقهی است که به شرح ذیل بیان می‌گردد.

۴-۱-۱. قاعده لاضرر

قاعده «لاضرر» از قواعد مشهور و مسلم فقهی است که هرگونه ضرر به غیر را نفی می‌نماید. حال در شرایط تورمی که از ارزش پول کاسته می‌شود، آیا کارمندان دولتی می‌توانند به استناد این قاعده خسارت تأخیر تأدیه حقوق معوق خود را مطالبه نمایند؟ به نظر جواب باید مثبت باشد؛ چرا که در چنین وضعیتی از ارزش حقیقی پول کارمند کاسته شده که عرف و سیره عقلا به بداهت، وجود ضرر را مسلم و محرز و عامل این ضرر را دولت می‌داند. حال در موضوع مورد بحث، کارمندان دولت چرا باید متحمل ضرری شوند که هیچ نقشی در ایجاد آن نداشته‌اند؟ بلکه آنان به امید دریافت به موقع حقوق کارمندی خویش در بهبود و ارائه خدمات دولتی به مردم کوشا بوده و به وظایف خود عمل نموده‌اند.

رکن اصلی مسئولیت مدنی که همانا وجود ضرر است در کاهش ارزش پول امری بدیهی و انکارناپذیر است و چنانچه در قوانین و نوشته‌های حقوقی مذکور است، کاستن از دارایی شخص و پیشگیری از فزونی آن به هر عنوانی که باشد ضرر به او محسوب می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۱۹). در چنین مواردی برخی از مراجع مانند آیت الله نوری همدانی به قاعده لاضرر استناد نموده و آورده‌اند: «لازم است به‌طور کلی در باب دیون، جنایات و ضمانات، ارزش‌ها و قدرت خریدها - که در

زمان‌های مختلفی متفاوت می‌شود - را همیشه در نظر بگیریم و به حساب بیاوریم تا راه توجیه ضرر و زیان را نسبت به دائن، مجنی‌علیه و مضمون‌له مسدود سازیم. البته تعیین کمیت و مقدار در زمان تأدیه با نظر متخصصین باید باشد.» (یوسفی، ۱۳۸۱: ۳۰۹)

شاید ادعا شود که کاهش ارزش پول ناشی از فعل و عمل مدیون (دولت) نبوده و از اراده او خارج بوده است. در پاسخ باید گفت که مدیون با تأخیر و مامله، گذشت زمان را چون مقدمه‌ای برای کاهش قدرت خرید پول - که ناشی از تورم و مشکلات اقتصادی جامعه است، - فراهم نموده است و فعل و تأخیر مدیون را باید سبب مستقیم و بی‌واسطه و یا سبب مؤثر و مقدم در ایجاد زیان وارده دانست و طرح چنین ادعایی از مسئولیت مدیون در ایجاد خسارت نمی‌کاهد و وی ملزم به جبران خسارتی است که بر اثر فعل (تأخیر) او ایجاد شده است (بادینی، ۱۳۹۱: ۷۲). بنابراین، اگر در شرایط تورمی، دولت پرداخت حقوق کارمندان خود را به هر علتی به تعویق اندازد، قدرت خرید کارمندان کاهش می‌یابد و این از دیدگاه عرف، ضرر و مستند به فعل دولت است و به استناد قاعده لاضرر باید جبران شود.

۴-۱-۲. قاعده تسبیب

مفاد قاعده تسبیب آن است که هرگاه عمل شخصی با واسطه موجب ضرر به دیگری شود - بدون اینکه علم و جهل فرد در آن مؤثر باشد، - وی مسئول جبران ضرر وارده است (طاهری، ۱۳۸۷: ۳۱۱ و ۳۱۲). در این قاعده، عمل مسبب به‌طور مستقیم باعث خسارت و تلف نمی‌شود؛ بلکه مع‌الواسطه سبب ایجاد خسارت یا تلف می‌گردد. در خصوص مطالبه خسارت تأخیر تأدیه حقوق کارمندان، عمل دولت در عدم پرداخت به موقع حقوق باعث کاهش قدرت خرید کارمندان می‌گردد و دولت ضامن جبران کاهش ارزش پول واقعی است. در تسبیب منظور از سبب و فعلی که باعث خسارت می‌شود بر دو قسم است: یک: فعل مثبت؛ و آن فعلی است که انجامش سبب تلف و خسارت می‌گردد. دو: فعل منفی؛ ترک فعلی است که سبب ورود خسارت به غیر می‌شود؛ خواه فعل مزبور تکلیف ناشی از قرارداد باشد و یا آنکه تکلیف ناشی از وظائف قانونی باشد (محقق داماد، ۱۳۸۸: ۱۱۸/۱).

در تأخیر تأدیه حقوق کارمندان، دولت نه تنها باعث شده که کارمند از منافع حقوق خود محروم گردد، بلکه با تأخیر در پرداخت حقوق کارمند خود، موجبات کاهش ارزش سرمایه و پول او را فراهم نموده است که الزام به پرداخت دولت در خسارت تأخیر تأدیه حقوق،

خسارت وارده به کارمندان را جبران خواهد نمود. آنچه در قاعده تسبیب مهم است، رابطه میان عمل و شخص و خسارت است؛ به گونه‌ای که اگر آن فعل یا ترک فعل واقع نمی‌شد، خسارت نیز اتفاق نمی‌افتاد.

۴-۱-۳. لزوم وفای به عهد

اسلام بر طبق آیه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده/۱) از مؤمنان خواسته است تا در قراردادهای به عهد و پیمان‌ها ملتزم باشند و آنها را دقیق رعایت نمایند. از نظر مفسران و فقها، این آیه شامل تمامی دیون و تعهدات اعم از قراردادی و غیرقراردادی و تعهدات در برابر خداوند می‌باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵۷-۱۶۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۴۳/۴-۲۴۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۲۳۳). به مقتضای دلالت این آیه، در دیون، مدیون باید مساوی آن چیزی را که از دائن گرفته است، برگرداند نه کم‌تر از آن را. در دیون نقدی مدت‌دار اگر ارزش پول کاهش پیدا کند، تنها با جبران کاهش ارزش پول می‌توان به این حکم واجب الهی عمل نمود.

این قاعده از ادله دیگر فقهی پرداخت مبلغ مازاد بر ارزش اسمی پول در دیون پولی محسوب می‌شود؛ به دلیل اینکه مدیون باید آن مقدار پولی را تأدیه نماید که از نظر قدرت خرید و مالیت، برابر با مقدار پول در ذمه باشد و چنانچه پولی معادل پول مورد تعهد از نظر شماره ادا نماید، به نحوی که به جهت وجود تورم شدید، پولی با آن شماره و مقدار دارای قدرت خرید پول در ذمه نباشد وفای به عهد محقق نمی‌شود و یک وفای به عهد ناقص خواهد بود؛ در حالی که برابر با آیه مذکور، هر مدیونی باید دین خود را به‌طور کامل ادا نماید (غریبه، ۱۳۸۷: ۵۵ و ۵۶). از آنجا که شایع‌ترین سبب سقوط تعهد وفای به عهد است و این طریقه غالباً وسیله سقوط تعهد می‌باشد (شهیدی، ۱۳۸۷: ۱۰۹)، بنا به مقتضای این قاعده، دولت در خصوص حقوق معوق کارمندان خود، برای برائت ذمه و تحقق وفای به عهد، مالی برابر مال در ذمه پرداخت نماید که این جز با مشروع دانستن خسارت تأخیر تأدیه حقوق کارمندان دولتی میسر نخواهد شد.

۴-۱-۴. ضمان کاهش ارزش پول و لزوم تدارک

اتلاف مالیت آن

با توجه به کاهش نقدینگی در جامعه ارزش پول همواره در حال کاهش و در اثر تورم از ارزش حقیقی پول کاسته شده و قدرت خرید پایین می‌آید. سؤالی که در خصوص کارمندان دولت مطرح می‌گردد این

است که اگر دولت حقوق کارکنان خود را به عللی از قبیل اشتباه در محاسبه و عدم تأمین در بودجه سالانه و مانع آن نپردازد، آیا کارمند می‌تواند مابه‌التفاوت آن را مطالبه نماید؟

بدون شک اگر دولت در رأس مدت مقرر حقوق کارمندان خود را پرداخت ننماید و نرخ تورم به شکلی باشد که میزان کاهش ارزش پول عرفاً قابل اغماض نباشد، دولت علاوه بر پرداخت اصل معوقات، خسارت ناشی از تأخیر را نیز باید بپردازد. دلیل این امر را نیز باید در اعتباری و در اصطلاح فقهی، «قیمی» بودن پول‌های امروزی دانست (معرفت، ۱۳۷۵: ۱۴). توضیح آنکه، پول‌های فعلی، قیمی هستند نه مثلی؛ بنابراین در هر زمانی جهت جبران کاهش ارزش پول، لازم است قیمت به‌روز آن محاسبه شود؛ (معرفت، ۱۳۷۵: ۱۴) به عبارت دیگر، اعتبار و مالیت پول‌های امروزی و مخصوصاً پول‌های کاغذی وابسته به قدرت خرید آنها است و خود کاغذ صرف، ارزشی ندارد. حال اگر در شرایط تورمی دولت حقوق کارمندان خود را پرداخت ننماید و با این تعویق باعث از بین رفتن قدرت خرید گردد، با توجه به اینکه تمام اعتبار پول امروزی به مالیت و ارزش آن است، تلف شدن بخشی از ارزش و مالیت پول، مثل تلف عینی بخشی از کالا و یا هر وسیله دیگر خواهد بود. در موضوع مورد بحث، دولت به علت تخلف از پرداخت به‌موقع حقوق کارمندان خود، ضامن کاهش مالیت پول بوده و ملزم به جبران آن است؛ زیرا «تمام اعتبار و مالیت اسکناس به همان قدرت خرید است و مقصود بالاصاله از آن، توسل به خرید و تملک اشیاء است؛ بنابراین نقصان مالیت آن مثل نقصان عینی کالا است. چون زیان خارجی آن منهای این مالیت مقصود نیست و لذا نقصان آن عرفاً ضرر است و اگر عدواناً واقع شود موجب ضمان است؛ خواه در ذمه باشد؛ خواه در خارج و این به خلاف این است که اسکناس در ذمه در اثناء مدت مقرر یا با اجازه تأخیر از بستانکار، تنزل قیمت پیدا کند؛ زیرا در این صورت در ملک و تحت تصرف خودش ترقی یا تنزل یافته است و کسی ضامن زیان آن نیست.» (موسویان، ۱۳۸۴: ۳۹)

با این استدلال و نیز با توجه به معنایی که پیش از این در مورد حقوق بیان شد، باید گفت در ادای بدهی دولت به کارمندان خود که به‌صورت پرداخت پول صورت می‌گیرد، باعث کاهش و یا تلف مالیت آن گشته و بر این عمل دولت، ضمان مترتب است و دولت موظف است برای جبران این ضمان مالی، اقدام نماید.

۴-۱-۵. قاعده ارزش زمان

بدون شک در قراردادهای و روابط تجاری، زمان دارای ارزش است و طبق قاعده «لأجل قسط من الثمن»، زمان جزئی از ثمن به حساب می‌آید (عاملی، ۱۳۸۲: ۷۰/۲ و ۹۲؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۲۳ / ۱۰۰ و ۱۰۱؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۹ / ۳۸). مبنای متفاوت بودن قیمت نقد و نسیه در معاملات، همین قاعده است.

در فقه و قانون، اجل پیش از موعد تأدیه دارای ارزش است و شخص می‌تواند با کاهش مقداری از دین، زمان تأدیه را پیش اندازد. پس چرا بعد از موعد سررسید دین نباید برای آن ارزش قائل شد؟ بنابراین، همان‌طور که دائن قسمتی از دین را می‌کاهد تا طلب خود را زودتر وصول کند، مدیون هم در اثر تأخیر در پرداخت دین، مدت را افزایش داده است. پس لازم است که مقداری بر دین او اضافه شود تا در واقع تعادلی که در روابط طرفین در ابتدا برقرار بوده حفظ شود. چرا که در ابتدا قرارداد طرفین بر مبنای مدت بوده است و حال که با تأخیر در تأدیه دین، تعادل از بین رفته است باید با افزایش مقداری بر اصل دین، مجدداً آن را ایجاد کرد (بادینی، ۱۳۹۱: ۶۸).

۴-۲. دلایل حقوقی

علاوه بر دلایل فقهی پیشین، می‌توان از دلایل حقوقی نیز برای اثبات جواز دریافت خسارت تأخیر تأدیه حقوق کارمندان دولتی استفاده کرد. قانونگذار در مواد ۲۲۸ و ۲۲۱ و تبصره الحاقی ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی، مواد ۵۱۵ و ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی، تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاحی قانون صدور چک، مواد ۳۰۴ و ۳۰۹ قانون تجارت و نیز ماده ۳۶ قانون ثبت، دریافت خسارت تأخیر تأدیه را به رسمیت شناخته است که در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود. استدلال به این مواد و قوانین در اینجا برای اثبات لزوم پرداخت خسارت تأخیر تأدیه حقوق کارمندان دولتی مبتنی بر «پذیرش جواز دریافت تأخیر تأدیه از سوی قانونگذار در سایر موارد» از یک سو و «عدم تفاوت اساسی میان دین دولت به کارمندان و سایر دین» از سوی دیگر است.

۴-۲-۱. مواد قانون مدنی

ماده ۲۲۸ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «در صورتی که موضوع تعهد، تأدیه وجه نقد باشد، حاکم می‌تواند با رعایت ماده ۲۲۱ مدیون را به جبران خسارت حاصله از تأخیر در تأدیه دین محکوم نماید.» در ماده ۲۲۱ قانون مدنی نیز آمده است: «اگر کسی تعهد اقدام به امری

را بکند یا تعهد نماید که از انجام امری خودداری کند، در صورت تخلف مسئول خسارت طرف مقابل است؛ مشروط بر اینکه جبران خسارت تصریح شده باشد و یا در عرف به منزله تصریح باشد و یا بر حسب قانون موجب ضمان باشد.» نظر به اینکه عرف بر نمی‌تابد که در خصوص دیون دیگر خسارت تأخیر تأدیه باشد اما در خصوص حقوق معوق کارمندان دولتی چنین خسارتی پیش‌بینی نشده باشد. مواد قانونی فوق را می‌توان از مبنای و دلایل حقوقی خسارت تأخیر تأدیه به حساب آورد. با لحاظ چنین مبنایی، خسارت تأخیر تأدیه حقوق کارمندان دولتی به صرف تأخیر دولت در پرداخت حقوق بدون نیاز به اثبات تقصیر دولت، قابل مطالبه خواهد بود؛ چرا که در قواعد عمومی خسارت تأخیر تأدیه، صرف تأخیر در انجام تعهد به شرط تغییر فاحش قیمت سالانه برای مطالبه کافی خواهد بود.

تعدیل مهریه‌های ریالی به استناد تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی از دیگر مستندات اخذ خسارت تأخیر تأدیه در دیون پولی است و علت تقویم مهریه به نرخ روز، تورم شدید و تنزل فاحش ارزش پول می‌باشد؛ به عبارت دیگر، تعدیل در مهریه‌های پولی ناشی از تأخیر در تأدیه مهریه می‌باشد (صفایی، ۱۳۸۶: ۱۵۳).

اما باید توجه داشت که در تعدیل دین، مهر خصوصیتی ندارد و این امر باید همه دیون را شامل شود؛ یعنی لزوم توجه به تعدیل دین، خاص دسته مطالبات مربوط به مهر نیست و تمام دیونی که با وجه رایج تعیین می‌گردند، چنانچه در موعد مقرر نسبت به تأدیه آن اقدام نشود، باید با توجه به شاخص تغییر قیمت‌ها، تعیین مجدد شوند (پولادی، ۱۳۸۸: ۱۴۱)؛ بنابراین استدلال صورت گرفته در رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور، با مبنای مورد پذیرش قانونگذار در تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۲ و استدلال فوق، مغایر است.

۴-۲-۲. مواد قانون آیین دادرسی مدنی

مواد ۵۱۵ و ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی از دلایل خاص مطالبه خسارت تأخیر تأدیه از متعهد و مدیون عهدشکن است. ماده ۵۲۲ در این باره اعلام می‌دارد: «در دعاوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه دائن و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت نموده در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبکار، دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد

محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد مگر اینکه طرفین به نحوه دیگری مصالحه نمایند.»

قانون آیین دادرسی در این ماده به تقلید از ماده ۲۲۸ قانون مدنی در دعوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج است، خسارت تأخیر تأدیه را پذیرفته است. شرایط پرداخت خسارت در ماده مذکور عبارت‌اند از:

۱. موضوع تعهد، تأدیه دین و از نوع وجه رایج مملکت باشد؛
۲. دائن طلب خود را مطالبه نماید؛
۳. مدیون در موعد مقرر از پرداخت دین خود یا وجود تمکن امتناع نماید؛
۴. تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه رخ داده باشد؛
۵. تغییر فاحش بایستی در سررسید موعد تأدیه دین تا هنگام پرداخت دین رخ داده باشد؛
۶. طرفین برای جبران خسارت به نحو دیگری توافق نکرده باشند یا مصالحه نمایند (نویسن، ۱۳۹۳: ۲۲۸ و ۲۲۹).

تبصره ۲ ماده ۵۱۵ پیش‌گفته نیز چنین مقرر می‌دارد: «خسارت تأخیر تأدیه در موارد قانونی قابل مطالبه می‌باشد.» موارد قانونی ظاهراً به ماده ۵۲۲ قانون اشاره دارد که خسارت تأخیر تأدیه وجه نقد بر اساس نرخ تورم را پذیرفته است (صفایی، ۱۳۸۶: ۲۲۸).

اطلاق این ماده شامل کلیه دعاوی از جمله دعاوی کارکنان دولتی علیه دولت با خواسته مطالبه خسارت تأخیر تأدیه حقوق می‌باشد که احکام و قواعد خسارت تأخیر تأدیه از جمله مطالبه طلبکار، تمکن مدیون، تغییر فاحش شاخص سالانه باید مدنظر قرار گیرد.

۴-۲-۳. قانون صدور چک

قانون استفساریه تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۶/۳/۱۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام نقطه عطفی در بحث خسارت تأخیر تأدیه می‌باشد؛ چرا که برای اولین بار مطالبه این خسارت از سوی عموم مردم به رسمیت شناخته شد که متن ماده واحده مجمع تشخیص مصلحت نظام مصوب ۱۳۷۷/۹/۲۱ به شرح ذیل است: «منظور از عبارت «کلیه خسارت و هزینه‌های وارد شده...» مذکور در تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۶/۳/۱۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام خسارت تأخیر تأدیه بر مبنای نرخ تورم از تاریخ چک تا زمان وصول آن که توسط بانک مرکزی جمهوری

اسلامی ایران اعلام شده و هزینه‌های دادرسی و حق‌الوکاله بر اساس تعرفه‌های قانونی است.» (نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۵۷۱۶: ۱۳۷۷) در این ماده دو نکته شایان توجه است. نکته اول اینکه برای اولین بار مطالبه خسارت تأخیر تأدیه از سوی مردم در خصوص چک به رسمیت شناخته شده است. به نظر نمی‌رسد مصلحت خاصی ایجاد می‌کرده که مجمع در این مورد مقررات شرعی را زیر پا بگذارد و مطالبه خسارت دیرکرد را مقرر دارد؛ بلکه چون عقل سلیم و منطق روشن، مطالبه خسارت دیرکرد را به‌خصوص با توجه به نرخ بالای تورم ایران همواره عادلانه و عدم پرداخت آن را ضالمانه می‌دانسته است و مطالبه آن را تجویز کرده است. نکته دوم: در استفساریه مقدار خسارتی که قابل مطالبه است، به‌اندازه نرخ تورم تعیین شده است. این نکته تحول دیگری است که برای اولین بار بعد از انقلاب مقدار خسارت دیرکرد نظمی یافته و میزان آن قابل تعیین شده است. البته این مقدار شناور است و هر سال ممکن است کم یا زیاد شود که با استعلام از بانک مرکزی این مقدار در هر سال معین خواهد شد (سلطانی رنانی، ۱۳۸۵: ۱۴۷).

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار گرفته، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. پرداخت حقوق کارمندان دولتی به‌صورت واریز پول و به وجه رایج کشور صورت می‌گیرد و از آنجا که پول از امور اعتباری و در اصطلاح فقهی، «قیمی» است، تأخیر در تأدیه آن، مخصوصاً در شرایط تورمی جامعه کنونی، باعث ایجاد خسارت به کارمندان دولتی می‌شود و مشمول قواعد عمومی خسارت تأخیر تأدیه قرار می‌گیرد.

۲. رأی وحدت رویه شماره ۱۵۶ دیوان عالی کشور که پرداخت خسارت تأخیر تأدیه حقوق کارمندان دولت را ممنوع دانسته است، علاوه بر اینکه کلیت ندارد و تنها شامل خسارت تأخیر تأدیه در موارد «اشتباه در محاسبه حقوق کارمندان» می‌شود، از مبنای استدلالی قابل قبولی برخوردار نیست و تعلیل به کار رفته در آن، مبنی بر «تفاوت تعهدات دولت با تعهدات اشخاص»، دلیل منطقی و توجیه حقوقی ندارد.

۳. با استدلال به دلایل فقهی از جمله قاعده لاضرر، قاعده تسبیب، قاعده لزوم وفا به عهد، ضمان کاهش

دوازدهم. تهران: انتشارات مجد.
 صفایی، سید حسین (۱۳۸۵). قواعد عمومی قراردادها. چاپ چهارم. تهران: نشر میزان.
 صفایی، سید حسین؛ امامی، اسدالله (۱۳۸۶). مختصر حقوق خانواده. چاپ دوازدهم. تهران: نشر میزان.
 طاهری، حبیب الله (۱۳۸۷). قواعد فقه. جلد ۱. قم: دفتر نشر اسلامی.
 طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۹۰). حقوق اداری. چاپ شانزدهم. تهران: سمت.
 طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. جلد ۳. چاپ سوم. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
 عاملی، زین الدین بن علی (۱۳۸۲). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. جلد ۲. چاپ چهارم. قم: دارالتفسیر.
 غریبه، علی (۱۳۸۷). «بررسی قابلیت مطالبه جبران کاهش ارزش پول و خسارت تأخیر تأدیه». مجله فقه و تاریخ تمدن ملی اسلامی. شماره ۱۶۰.
 کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴). الزام‌های خارج از قرارداد (ضمن فهری). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 ----- (۱۳۸۷). قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی. چاپ بیستم. تهران: میزان.
 ----- (۱۳۹۴). قواعد عمومی قراردادها. جلد ۴. چاپ نهم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
 ----- (۱۳۸۴). مقدمه علم حقوق، چاپ ۶۵، تهران، شرکت سهامی انتشار.
 محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۸). قواعد فقه - بخش مدنی، جلد ۱. چاپ نوزدهم. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
 معرفت، محمد هادی (۱۳۷۵). «پول و پرسش‌های جدید فقهی» مجله فقه اهل بیت علیهم السلام. سال دوم، شماره ۷.
 معین، محمد (بی‌تا). فرهنگ فارسی معین. جلد ۶. تهران: امیرکبیر.
 مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. جلد ۴. تهران: دار الکتب الاسلامیة.
 موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۸۲). «مشروعیت خسارت تأخیر تأدیه». پژوهشنامه متین. شماره ۱۹.
 موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۶). تحریر الوسیله. ترجمه

ارزش پول و نیز قاعده ارزش زمان می‌توان به مبنایی فقهی درباره جواز دریافت خسارت تأخیر تأدیه حقوق کارمندان دولت و الزام دولت به پرداخت آن دست یافت. ۴. موادی از قانون مدنی، قانون آیین دادرسی مدنی، قانون صدور چک و قوانین دیگر، به امکان مطالبه و پرداخت خسارت در موارد تأخیر در ادای بدهی در مواردی که موضوع آن وجه نقد باشد، تصریح کرده‌اند. با توجه به این مبنای کلی قانونگذار و عدم تفاوت اساسی میان دین دولت به کارمندان خود با سایر دیون، می‌توان مطالبه و دریافت خسارت تأدیه کارمندان دولت را مبتنی بر مبنایی مستحکم حقوقی دانست.

منابع

قرآن کریم

انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. جلد ۷. چاپ دوم. تهران: انتشارات سخن.
 بادینی، حسن؛ حسامی، محمد عزیز (۱۳۹۱) «بررسی مبانی فقهی قابلیت مطالبه خسارت تأخیر تأدیه از دیدگاه مذاهب اسلامی»، مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی. سال ۴۵، شماره ۱.
 بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵). حدائق الناظره فی احکام العترة الطاهرة. جلد ۱۹. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 پولادی، ابراهیم (۱۳۸۸). مهریه و تعدیل آن. چاپ دوم. تهران: نشر دادگستر.
 جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۹۳). مبسوط در ترمینولوژی حقوق. جلد ۵. چاپ ششم. تهران: گنج دانش.
 ----- (۱۳۸۸). وسیط در ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش.
 دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). لغتنامه دهخدا. جلد ۱۳. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 روزنامه رسمی شماره ۱۵۷۱۶ - ۱۳۷۷/۱۱/۱۷
 روزنامه رسمی شماره ۷۰۸۵ - ۱۳۴۸/۳/۲۰
 سلطانی رنانی، مهدی (۱۳۸۵). «نگاهی تطبیقی به جبران خسارت تأخیر تأدیه در فقه و حقوق». فصلنامه تخصصی کاوشی نو در فقه اسلامی. شماره ۵۰.
 شهیدی، مهدی (۱۳۸۷). حقوق مدنی - تعهدات. چاپ

نوین، پرویز (۱۳۹۳). انعقاد و انحلال قراردادها. چاپ دوم. تهران: انتشارات جنگل.
یوسفی، احمد علی (۱۳۸۱). «بررسی فقهی نظریه‌های جبران کاهش ارزش پول». مجله فقه اهل بیت (علیهم السلام). شماره ۳۱.
یوسفی، احمد علی (۱۳۸۱). ربا و تورم. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

علی اسلامی. جلد ۲. چاپ بیست سوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
موسویان، سید عباس (۱۳۸۴). «بررسی فقهی و حقوقی قوانین مربوط به جریمه و خسارت تأخیر تأدیه». مجله فقه و حقوق. شماره ۴.
نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. جلد ۲۳. چاپ هفتم. لبنان: دار احیاء التراث العربی.

